

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

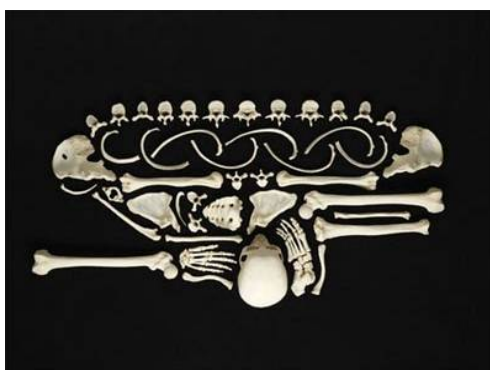
afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

پژمان رحیمی

۱۳ جنوری ۲۰۱۲



خطر جنگ و ضرورت تأکید بر سیاست چپ رادیکال

تحولات درونی و بحران سیاست خارجی جمهوری اسلامی با نارضایتی هر دم فزاینده مردمی از سرکوب داخلی همراه شده و موضوع عملکرد نظامی سرمایه بین‌المللی در منطقه را برای نیروهای سیاسی رادیکال چپ ایران به یکی از مهم ترین مسائل کنونی جنبش تبدیل کرده است. گمانه‌زنی‌ها بر سر احتمال اجماع جهانی برای حمله نظامی به ایران به صف بندی نیروهای سیاسی حاضر در صحنه سرعت و وضوح بیشتری داده است. موضع جنگ‌طلبان در این میان روشن است که برای تأمین منافع خود، ترکیب و تلفیق در برنامه عمومی سرمایه بین‌المللی در منطقه خاورمیانه - همبسته با رفم معین در ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی - را آشکارا با حمله نظامی - حتا محدود - همجهت می‌دانند. اما مخالفان جنگ و حمله نظامی جبهه‌های ناهمگون و فریبنده را ایجاد کرده‌اند که بررسی دقیق‌تر و کوششی جدی‌تر برای تعیین نسبت با آنان را برای چپ‌گرایان رادیکال ضروری و حیاتی کرده است. در این جبهه به طور عمده با دو گروه روبه رو هستیم. گروه اول؛ شامل نیروهایی می‌شوند که اگرچه مخالفت خود را با حمله نظامی اعلام می‌کنند اما از طرف دیگر هدفشان تجدید سازمان نیروهای رفرمیستی است که حول برنامه اصلاح‌طلبان رژیم و سبزه‌ها، پروژه احیای تعادل و مناسبات ماقبل انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ میان جناحین نظام را دنبال می‌کنند. این دسته شامل سبزه‌هایی می‌شود که قائل به استفاده از "ظرفیت"های موجود قانون اساسی هستند و همچنین حامیان سکولار آنان که منافع خود را در فشار به حاکمیت - همان سیاست "فشار از پائین، چانه‌زنی از بالا"ی سابق - برای پذیرش قواعد بازی انتخابات معمول

جمهوری اسلامی می‌دانند تا از این طریق جایگاه از دست رفته را احیاء کنند. بخش‌های مشخصی از خُرده بورژوازی و بورژوازی صنعتی (بخش‌های اقتصادی اختصاصی شده‌ای که در دوره حاکمیت هر کدام از جناحین ایجاد شده‌اند) منافع خود را در حمایت از اصلاح‌طلبان می‌دانند و از این زاویه حمله نظامی را خطری برای برچیده شدن ساز و کار کنونی و برهم خوردن احتمال بازگشت این تعادل می‌دانند. ستراتژی و تاکتیک همیشگی این دسته همواره "صندوق انتخابات" بوده و اکنون هم شرکت یا عدم شرکت در انتخابات مجلس را همچون سیاست "هویج و چماق" به کار می‌گیرند، ولی احمدی نژاد-هراسی آنان تا کنون نتوانسته جناح اصول‌گرایان سنتی را وادار کند که نقشی هم برای آنان در قدرت حاکم و پروژه بازسازی تعادل سنتی میان جناحین نظام در نظر بگیرند و عملاً هم هویج از کف رفته و هم چماق را خورده‌اند! اما این گروه از بحران درونی شدیدی هم رنج می‌برد. نخستین علت این بحران تنوع نسبی نیروهای اصلاح‌طلبی است که تحت عنوان "سبز" مشخص می‌شوند. بخش قابل توجهی از این گروه (که بیشتر حول مهدی کروبی جمع شده بودند) همان‌طور که از آنان انتظار می‌رفت خیلی زود منافع خود را در نزدیکی با محافل بین‌المللی سرمایه تشخیص دادند و برای آن اقدام کردند و دعواهائی که بر سر درخواست کمک رهبران سبز از امریکا و مسأله نمایندگی منافع مردمی از سوی رهبران سبز پیش آمد، نشان داد که عدم پیش‌برد سیاست واحد و یکدستی در عرصه مناسبات بین‌المللی، موجب ایجاد اختلافات و پریشانی این گروه شده است. علت دوم بحران داخلی این گروه ابتکارات جناح احمدی‌نژاد برای لابی‌گری منظم و با درجه مشخصی از شفافیت (خودنمائی!) با محافلی از سرمایه بین‌المللی است که برگی را برای بازی در اختیار نیروهای اصلاح‌طلب پیرو ظرفیت‌های موجود قانون اساسی باقی نگذاشته و جناح نئولیبرال - اسلامی نظامی احمدی‌نژاد گزینه‌های جذاب‌تری را روی میز گذاشته است که موجبات خشم اصول‌گرایان سنتی را هم فراهم کرده است.

دسته دوم مخالفان جنگ اما تحت لوای مخالفت با جنگ در واقع به توجیه "دخالته بشردوستانه" می‌پردازند. آنان حمله اسرائیل را "حمله نظامی" محسوب می‌کنند زیرا اسرائیل صرفاً پایگاه‌های نظامی را هدف قرار می‌دهد و عملاً مترسک نظام اسلامی برایش سودمندی بیشتری دارد. اما این گروه، دخالت بشردوستانه برای سرنگونی رژیم را به عنوان "جنگ" محسوب نمی‌کنند و آن را به عنوان یک حمایت بین‌المللی از "جنش مردمی" ارزیابی می‌کنند. این گروه در واقع یک جبهه شرمنده از حامیان جنگ هستند که تحت لوای تئوری‌های مختلف، حمله نظامی را با مفهوم گنگ و ناروشنی مثل "دخالته بشردوستانه" توجیه می‌کنند. آن‌ها همچنین حامی تحریم‌های گسترده علیه ایران هستند و فرایند مرحله‌ای تضعیف دولت مرکزی برای تحمیل آلترناتیو بین‌المللی سرمایه به ایران را حامدانه پنهان می‌کنند. موضع غالب جریانات سیاسی در این گروه می‌گنجد و این نیروها با جناح حامیان اصلاح‌طلبان وفادار به قانون اساسی در اساس بر سر ترکیب و نحوه اجرای رفرم‌های مورد نظر سرمایه بین‌المللی در ایران تفاوت دارند و به همین دلیل نیروهای بینابینی قابل توجهی در میان این دو دسته در رفت و آمد هستند و بیانه‌های هر دو جریان را هم امضاء می‌کنند و قابلیت بالائی برای پارگیری از یکدیگر دارند که از پارامترهای عقب‌نشینی و نمایش ضعف جناح حاکم در جمهوری اسلامی و همچنین معاملات بین‌المللی با جمهوری اسلامی تأثیر پذیرند و هنوز به آرایش قطعی و نهائی نرسیده‌اند.

حمله محدود و اعلام نشده به صنایع نظامی سپاه و تحمیل خسارت‌های اساسی به برنامه موشکی و هسته‌ای جمهوری اسلامی نشان دهنده ضعف قدرت ستراتژیک-نظامی جمهوری اسلامی برای تهدید منافع امریکا و غرب در منطقه است و همچنین نشان داد که تا کنون اراده‌ای جدی برای یک حمله نظامی همه جانبه به سبک جنگ‌های عراق و لیبیا- به ایران وجود ندارد و ترجیح داده می‌شود که خطر احتمالی تسلیحات هسته‌ای رژیم از بین برده شود و تغییری ناگهانی در ساختار سیاسی ایجاد نشود. به همین دلیل بود که حامیان دخالت بشردوستانه، حمله نظامی اسرائیل را جنگ تلقی کردند و با آن به مخالفت برخاستند. به این ترتیب حتماً بعد از تسخیر سفارت انگلستان و سرنگونی هواپیمای جاسوسی امریکا در

ایران و نیز طرح دعوای هم‌چون اتهام ترور سفیر عربستان در امریکا تا کنون موجب ایجاد اجماع جهانی برای حمله نظامی به ایران نشده است. طرح تحریم نفتی ایران از سوی اتحادیه اروپا با افت و خیز فراوانی دنبال می‌شود و تحریم بانک مرکزی با تخفیف‌های سفارش شده اوباما نرم‌تر شده و هنوز هم مورد تصویب و توافق قرار نگرفته است. ولی همه این موارد نشان‌دهنده پی‌گیری جدی همه گزینه‌های موجود برای برخورد با حکومت ایران است که منجر به افزایش جدال درونی جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی هم شده است. پی‌گیری تخلفات مالی بانک مرکزی و حمله به سفارت انگلستان، کارشکنی سنگینی علیه دولت احمدی‌نژاد از سوی اصول‌گرایان سنتی بود که برای جلوگیری از تسلط همه جانبه جناح احمدی‌نژاد صورت گرفت. دولت برخلاف حامیان حمله به سفارت انگلستان در ابتداء برخورد کاملاً منفعلانه ای را به نمایش گذاشت اما سرانجام احمدی‌نژاد هم در گفت‌وگو با یکی از کانال‌های تلویزیونی ونزوئلا ابراز تأسف و زیر امور خارجه ایران از تسخیر سفارت بریتانیا را موضع رسمی دولت نامید و سخن‌گوی دولت هم آمادگی دولت برای ترمیم و تجدید نظر در روابط با انگلستان را اعلام کرده است. یکی از دلایل قوی تردید و پریشانی در مورد پی‌گیری یک سیاست مشخص از سوی نیروهای بین‌المللی در مقابل ایران همین نامشخص بودن و چند دستگی درونی رژیم اسلامی است که در هر مقطع فرصت‌ها و محدودیت‌های معینی را برای موضع‌گیری مشخص نیروهای بین‌المللی ایجاد می‌کند.

دسته سوم مخالفان جنگ، مدافعان گشودن جبهه سوم هستند که شامل نیروهای چپ و رادیکالی می‌شوند که مخالفت با جنگ را از موضع مخالفت با کل نظام جمهوری اسلامی و همچنین مخالفت با پروژه و اهداف اصلی نیروهای نظامی مهاجم اعلام می‌کنند. بی‌توجهی به اهداف سیاسی- اقتصادی نیروهای نظامی مهاجم اصولاً معنایی جز موافقت ضمنی با جنگ ندارد چرا که نمی‌تواند میان یک حمله نظامی مشخص با یک حمایت ظاهراً بشردوستانه تفکیک قائل شود. افشای اهداف سیاسی- اقتصادی مهاجمان موضع ما را در قبال مبارزتی‌آمان با جمهوری اسلامی و همچنین تدارک آلترناتیو مستقل از منافع سرمایه بین‌المللی را روشن می‌کند و موقعیت صف مستقل سوسیالیستی را در میان مخالفان ناسیونالیست، رفرمیست و فرصت‌طلب جنگ مشخص می‌کند. رفرمیست‌هایی که تا قبل از شاهکار "جمهوری اسلامی" ساز ناتو در لیبیا، هر گونه مقاومت و مبارزه قهرآمیز مردم را آنگ خوشنیت‌طلبی می‌زدند اکنون مدافع دخالت نظامی برای استقرار "دموکراسی" شده‌اند. مشروعیت قهر انقلابی علیه نظام سرمایه پناه اسلامی اگر چه در گذشته آنگ خوشنیت‌طلبی می‌خورد اما اکنون در میان نیروهای جنگ‌طلب می‌باید تعریفی دقیق از خود ارائه کند. مبارزه قهرآمیز از نظر ما ابتکار عمل سازماندهی شده توده‌ها برای سرنگونی دشمن طبقاتی‌ای است که آگاهانه از خوشنیت دولتی برای بقای خود استفاده می‌کند. مبارزه قهرآمیز از مشروعیت و ضرورت سیاسی- طبقاتی در نزد چپ رادیکال و انقلابی برخوردار است.

عدم تأکید بر جایگاه حمله نظامی در چهارچوب منافع عمومی سرمایه جهانی به دو موضع کلی می‌انجامد:

۱) یکی موضع دفاع ناسیونالیستی و ارتجاعی و یا ضدامپریالیزم جنگ سردی در مقابل نیروهای مهاجم است که تاکتیک‌های تجربه شده‌ای همچون هم‌گرایی "مستقل" با نظام جمهوری اسلامی را هم نتیجه خواهد داد، یعنی همان سیاستی که بخشی از چپ ایران در جنگ هشت ساله ایران و عراق در پیش گرفت و متوجه شدیم که کارکرد جنگ برای نیروهای درگیر اصولاً چیزی خارج از دغدغه‌های نسنجیده این بخش از چپ بود.

۲) دومین موضع اما توهم به تغییر مطلوب و کم هزینه نظام سیاسی حاکم در ایران با حربه حمله نظامی نیروهای بین‌المللی است. به همین دلیل مقایسه آمار کشته‌شدگان جنگ لیبیا با مثلاً آمار قربانیان حوادث رانندگی یا اعدام‌ها در ایران به عنوان توجیه کم هزینه بودن حمله نظامی به ایران برای رهائی از شر جمهوری اسلامی عنوان می‌شود و با منطق هزینه- فایده سعی می‌کنند ظاهری موجه و چاره‌ای از روی ناچاری به "دخالت بشردوستانه" بدهند.

رادیکال شماره - ششم-ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران